

( 16 )  
(من الواح جمال)  
قوله تعالى

بحروحي که در قلم اعلى مستور است بصورت اين كلمات ترشح فرموده اى جمال بمقر اقدس وارد شدى و بمنظر اكبر فائز گشتى امواج بحر معانى الهيه را بچشم ظاهر مشاهده نمودى و كلمات تامات که هر يك مخزن لئالى حکمت و بيان بود بگوش خود اصغا کردى و فيوضات منبسطه رحمانيه و رحمت واسعه الهيه را نسبت بکل بريه بقدریکه عرفان آن ممکن است على ما ينبغى لک ادراک نمودى

اى جمال اليوم بايد بمحبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهى ظاهر شويد که احدى از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که بمجرد استماع کلمه اى یکدیگر را سب و لعن مینمودند انا خلفنا النفوس اطوارا بعضى در اعلى مراتب عرفان سائرند و بعضى دون آن مثلا نفسى غيب منيع لا يدرك را در هيكل ظهور مشاهده مینماید من غير فصل و وصل و بعضى هيكل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهى او را نفس اوامر حق میدانند اين دو مقام هر دو لدى العرش مقبول است و لکن اگر صاحبان اين دو مقام در بيان اين دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلى مراتب بيان جذب قلوب و الفت نفوس و تبليغ امر الله بوده و از جدال و نزاع صاحبان اين دو مقام تضييع امر الله شده و خواهد شد لذا هر دو بنار راجعند اگر چه بزعم خود باعلى افق عرفان طائرند

اى جمال غيب منيع لا يدرك ينوح و يبكى چه که استشمام نمینماید آنچه را که اليوم محبوبست اهل حق بايد باخلاق او ظاهر شوند انه هو ستار العيوب و علام الغيوب و غفار الذنوب امروز روزيست که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنايت مشرق و سحاب جود مرتفع بايد نفوس پژمرده را بنسائم محبت و مودت و مياہ مرحمت تازه و خرم نمود احبای الهى در هر مجمع و محفلى که جمع شوند بايد بقسمى خضوع و خشوع از هر يك در تسبيح و تقدیس الهى ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبه بيانات روحانيه آن انفس زکيه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نماید انا افضل منکم چه که در حمل مشقات فلاحين صابرم و بکل ذى روح اعطای فيض فياض که در من وديعه گذارده نموده و مینمایم مع همه اين مقامات عاليه و ظهورات لا تحصى که جميع مايحتاج وجود از من ظاهر است باحدى فخر ننموده و نمینمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کل ساکنم ملاحظه در علماء و عرفای قبل نمائيد مع آنکه در هواى توحيد طائرند و

بذکر مراتب تجرید و تحمید ناطق کلمه ای از آن نفوس لدی الکلمه مقبول نیفتاد و نفسیکه از تکلم لفظ کلمه توحید عاجز بود چون بمقر ظهور موقن شد اعمال نکرده‌اش مقبول شد و ثنای نگفته‌اش محبوب افتاد فاعتبروا یا اولی الابصار قسم بامواج بحر معانی که از ابصار مستور است که احدی قادر بر وصف این ظهور اعظم علی ما هو علیه نبوده و نیست لذا باید کل با یکدیگر برفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از بحر فیوضاتست دیگر نباید نظر بکوچک و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کأسی و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری امروز نظر کل باید باموری باشد که سبب انتشار امر الله گردد حق شاهد و گواه است که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف العظیم الحکیم از حق جل جلاله بخواهید که بلذت اعمال در سبیل او و خضوع و خشوع در حب او مرزوق شوید از خود بگذرید و در سائرین نگرید منتهای جهد را در تربیت ناس مبذول دارید امری از حق پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حق حرکت نمایند بفیوضات لا تتناهی فائز خواهند شد اینست کتاب مبین که از قلم امر رب العالمین جاری و ظاهر شد تفکروا فیما نزل فیه و کونوا من العاملین نفوسیکه الیوم من عند الله مأمورند بتبلیغ امر و تخصیص داده شده‌اند بعنایات مخصوصه او کل باید نسبت بایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون بامر حقست بحق راجعست و لکن آن نفوسیکه تخصیص داده شده‌اند باید کمال اتحاد مابینشان مبرهن و ظاهر باشد دیگر درایج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله مشهود بوده و خواهد بود کذلک او قدنا سراج البیان بین الامکان طوبی لمن اقتبس من مشکاته و استضاء بانواره انه من الفائزین المکرمین و الحمد لله رب العالمین